

دوره هفتم، سال دوم، شماره ۳۳۵  
چهارشنبه ۲۶ شهریور ۱۳۵۹، بها: ۱۵ ریال

# شناخت دشمن اصلی - آمریکا - مهمترین ویژگی خط امام

## هزاره‌های رنگارنگ ضدانقلاب می‌کوشند دشمن اصلی را از زیر ضربه خارج کنند، امام خمینی تاکید می‌کند: « آمریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است»

<p>دشمن اصلی ایران کیست؟ این کدام دیو و دد آدمی‌خوار است که پنجه خونین تیز کرده تا رگ حیات انقلاب ایران را بدرد؟</p> <p>امام خمینی، یک‌بار دیگر در پیام خود به زائرین بیت‌الله الحرام، به این پرسش گریه‌کننده سرنوشت انقلاب و جمهوری اسلامی ایران به آن بسته است،</p>	<p>چنین پاسخ داد: «آمریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است».</p> <p>شناخت دشمن اصلی همه مردم محروم ایران و جهان، و بسیج توده‌ها علیه آن و استواری انقلابی برای نابودی آن، مهمترین ویژگی «خط امام» است. این ویژگی از همان روز</p>	<p>نخست که امام خمینی از نجف با پیام‌های خویش به بسیج خلق پرداخت، چون آفتاب درخشان و گرمابخش بود.</p> <p>امام خمینی از آن پس، با درک عمیق ضرورت آگاه‌سازی و بسیج توده‌ها، در هر فرصت اعلام کرد که، دشمن اصلی مردم ما امپریالیسم خونخوار آمریکاست. اکنون دیگر این سخنان امام</p>	<p>خمینی ورد زبان هر ایرانی‌میسین - دوستی است که در سنگر حفظ دستاوردهای انقلاب ایستاده است: - در این انقلاب شیطان بزرگ آمریکاست</p> <p>- هر چه فریاد دارید سرآمریکای بکشید</p> <p>- همه گرفتاری‌های ما از آمریکاست</p> <p>- دشمن شماره یک مسلمین</p>
---	--	---	--

### چریک‌ها - با پای لنگ به دنبال مار کسپیس

چریک‌های اکثریت با حزب توده ایران مبارزه نمی‌کنند، دهن کجی می‌کنند. و این عادت دوران کودکی است.

صفحات ۳ و ۶

### پیروان خط برژینسکی در تلاش هموار ساختن راه‌سازش با آمریکا

در باره نامه آقای صادق قطب‌زاده به مجلس شورای اسلامی ایران برای آزادی «گروگان‌های جاسوس آمریکائی»

صفحه ۷

## ژنرال ضیاء الحق به هم‌قطاران امریکائی خود در ترکیه تهنیت می‌گوید!

علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و امنیت و استقلال کشور - های مستقل ملی در منطقه. پس از پیروزی انقلاب دموکراتیک در افغانستان و پیروزی انقلاب جمهوری اسلامی در ایران، پاکستان به سرپل تجاوز و مرکز فعالیت‌های نیروهای ضدانقلاب علیه افغانستان و جمهوری اسلامی ایران تبدیل گردید. تمام توطئه‌ها و سازماندهی نیروهای ضدانقلاب افغانی و اعزام گروه‌های تروریستی به افغانستان در خاک پاکستان انجام گرفته و هنوز هم ادامه دارد. رژیم سرسپرده ضیاء الحق در تمام توطئه‌هایی که علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران از جانب آمریکا طرح‌ریزی شده و از جمله در طرح تجاوز نظامی نافرجام در عملیات طیس مستقیم شرکت داشته و اکنون به کانون اجرای طرح جدید توطئه آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، که زمینه اجرای آن از جمله در بلوچستان آماده‌شده، تبدیل شده است. پس از پیروزی انقلاب شکوهمند ایران، رژیم دست‌نشانده ضیاء - الحق، طبق نقشه طرح شده از جانب وزارت دفاع و سیا، آمریکا، روابط و همکاری‌های نظامی خود را با رژیم‌های وابسته به امپریالیسم آمریکا در منطقه، یعنی رژیم انورسادات در مصر، عربستان سعودی، سلطان قابوس در عمان و دیگر رژیم‌های ضد خلقی گسترش داده است و این همکاری‌ها بصورت یک اتحاد سیاسی و نظامی میان این کشورها علیه جمهوری اسلامی ایران، جمهوری دموکراتیک افغانستان و کشورهای عضو جبهه پایداری و جنبش خلق فلسطین در برابر تجاوز اسرائیل، درآمده است. ژنرال ضیاء الحق بخوبی میداند که کودتای ژنرال‌های ترکیه، که بدستور مستقیم وزارت دفاع آمریکا انجام گرفته، در سمت تقویت همین اتحاد سیاسی

بقیه در صفحه ۸

## امنیت قضائی و حکومت قانون شرط ضرور برای پیروزی بر توطئه‌های ضدانقلاب است

امنیت قضایی و حکومت قانون شرط ضرور برای پیروزی بر توطئه‌های گسترده دشمن اصلی ما، امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب پرورده آنست. امنیت قضائی و حکومت قانون شرط لازم برای نوسازی بنیادی جامعه به نفع مردم مستضعف و زحمتکش است. حرمت عدل‌های چاق‌درو چاقو کش در تشریح بزرگ و کوچک به دفاتر احزاب و گروه‌های سیاسی، کتابفروشیها و غیره ناقض امنیت قضائی و برخلاف قوانین جمهوری اسلامی و قبل از همه و پیش از همه قانون اساسی است.

حجت‌الاسلام سیدعلی خامنه‌ای، امام‌جمعه تهران، در خطبه نماز جمعه اخیر در تهران متذکر شدند: «گاهی ۱۰ نفر، ۱۵ نفر، در فلان خیابان، در فلان شهر، در فلان شهر کوچک یا بزرگ‌راه می‌افتند، با عناوین مختلف به مراکز، به کتابفروشی‌های حمله می‌کنند، بداند که این کار خطا و خلاف است. آن کسانی که این کار را می‌کنند از دو حال بیرون نیست: یا مردمانی خیرخواه هستند و یا مردمان مفرض. اگر مردمان مفرضی هستند، من از همین‌جا و همین وسیله به آنها هشدار می‌دهم، که یخدا قسم، اگر بس تکبند، ما ملت را در برابر شما قرار خواهیم داد. و اما اگر مردمان خیرخواهی هستند، من الان به آنها می‌گویم: ای برادران خیرخواه که نمی‌دانید چه باید بکنید. این جمهوری اسلامی را مخدوش می‌کند. امروز ما دولت داریم، مراکز تصمیم‌گیری داریم، قانون و قانونگذار داریم. بگذارید مسئولان کارها را بکنند، کمیته‌ها، پاسداران، شهربانی‌ها، آنها خودشان میدانند چکار باید انجام دهند. شما غیرمسئولانه حق ندارید وارد قضایا و مسائل بشوید و اینگونه حادثه‌هایی را بوجود بیاورید، که برای جمهوری اسلامی بسیار زشت و سنگین است».

این اظهارات درست، بومرد و بجای امام‌جمعه تهران حجت‌الاسلام خامنه‌ای، طبق رهنمودهای مکرر رهبر انقلاب شکوهمند ایران و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی است. رهبر انقلاب ایران از جمله در جمع اعضای جهاد سازندگی (۲۷ مرداد ۱۳۵۹) گفتند:

«در اسلام باید نظم مقرر باشد... باید بهمان طوری که قانون اساسی اسلامی مقرر کرده است و ملت به آن رای داده است باید بهمان طور عمل بشود و اسباب این نشود که هر طایفه‌ای برای خودش یک حکومتی داشته باشند و یک کارهای برخلاف مقررات بکنند. پس از سرنگونی رژیم طاغوت و طرد امپریالیسم آمریکا، استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران در کل خود (تصویب قانون اساسی آن، انتخاب رئیس جمهوری، تشکیل مجلس شورای اسلامی و بالاخره تشکیل دولت) مهمترین دستاورد انقلاب شکوهمند مردم ایران است. کسیکه معتقد به نوسازی بنیادی همه جامعه از راه یک انقلاب اجتماعی به نفع مردم زحمتکش مستضعفانست، کسیکه

واقعا خواهان استقلال، آزادی، ترقی و بهروزی کشور است (و اکثریت قاطع مردم به یقین خواهان آنند) با هر کیش و مکتب، با هر جهان بینی فلسفی و بینش سیاسی که باشد، بحکم عقل سلیم باید تحکیم و پیشبرد نظام جمهوری اسلامی را وجهه همت خود قرار دهد. البته این امر، بویژه در شرائط توطئه گسترده دشمن حیلہ کار، خون-خوار و توانگری چون امپریالیسم، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، و ضدانقلاب پرورده آن، کار آسانی نیست. برای اینکه نهادهای انقلابی و از کانه‌های دولتی جمهوری اسلامی ایران، برای اینکه همه مردم رزمنده، آگاه و خیرخواه کشور از عهده این وظیفه خطیر خلقی، میهنی و مکتبی برآیند، بدون امنیت قضائی لازم است. بدون امنیت قضائی حفظ نظام اجتماعی ممکن نیست، و بدون حفظ نظام اجتماعی، کار سازنده جهت دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور، تحکیم جمهوری و پیشبرد آن مقدور نیست. امنیت قضائی زیر سایه حکومت قانون میسر است.

همه مقامات مسئول و عالی‌رتبه کشور در جلسات، سخنارها، مصاحبه‌های مطبوعاتی، بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های رسمی بکرات متذکر شده‌اند که، اینگونه اعمال خودسرانه چاق‌داران و چاقو کشان باعث هتک حرمت جمهوری اسلامی ایران، ناقض امنیت قضائی در کشور، مانع برقراری نظم و آرامش ضروری جهت خنثی کردن توطئه‌های گسترده خصم و نوسازی بنیادی جامعه است. مقامات اجرائی دولت و نهادهای انقلابی باید جدی‌تر و با احساس مسئولیت بیشتر به این رهنمودهای رهبر انقلاب امام خمینی و مقامات مسئول و متمهد جمهوری اسلامی ایران برخورد کنند، در اجرای دقیق آن بکوشند و اجازه ندهند تا عده‌ای عناصر غیرمسئول، چاق‌دار مفرض و یا ناآگاه، با تکرار بی‌دبی اینگونه اخلال‌گریها انقلاب بزرگ ایران را هرج و مرج جلوه دهند، آبروی انقلاب، کشور، مکتب و رهبران و مسئولان متمهد و خدمتگزار خلق را در مقیاس جهانی بریزند، به حیثیت، اعتبار و احترام واقعی

بقیه در صفحه ۸

### « وزیر مقتول » افغانی، یک بیمارستان جدید را افتتاح کرد!

طبق معمول و - متأسفانه - در رسانه‌های گروهی کشور ما نیز تمام و کمال انکساک یافت. در این داستان، که روزیکشنبه ۲۳ شهریور به جهان مخابره شد، گفته‌میشد که نظر محمد، به همراه یک وزیر دیگر افغانی، هفته گذشته از هلیکوپتر خود پائین کشیده شده و سپس بوسیله جوخه اعدام «مبارزان» تیرباران شده‌اند.

اما نظر محمد، که به گفته خبرگزاریهای امپریالیستی، بقتل رسیده بود، روز دوشنبه ۲۴ شهریور، یک بیمارستان مجزی را، تا سر دنیا مخابره کردند، که افتتاح کرد و سپس سخنرانی مفصلی درباره برنامه‌های بهداشتی دولت انقلابی ایراد نمود!

رادیوهای غربی، که بنقل از خبرگزاریهای امپریالیستی، داستان جعلی قتل وزیر افغانی را پخش کرده بودند، برای آنکه از شدت رسوائی بکاهند، بطور مختصر سخنرانی نظر محمد را پخش کردند و از قول خبرگزاری‌ها اعلام داشتند که «گزارش منابع مبارزان را باید با احتیاط تلقی کرد!»

این نخستین بار نیست که خبرگزاریهای امپریالیستی این

چنین متضخ می‌کردند، آنها چندی قبل نیز از کشته شدن یک وزیر دیگر افغانی خبر داده بودند، که سپس خبر مصاحبه او را مخابره کردند!

تازه‌ترین شاهکار این خبر-گزارشها، پیش از دسته گل فوق‌الذکر، خبر هجوم صدهزار دهقان افغانی به کابل بود، که جمعیت کابل را از یک میلیون به یک میلیون و پانصد هزار تن افزایش داده بود!

آیا رسانه‌های گروهی و مطبوعات ایران باز هم خبرهای افغانستان را از خبرگزاریهای امپریالیستی خواهند گرفت؟!

بقیه در صفحه ۸

## برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی مردم ایران، متحد شویم!

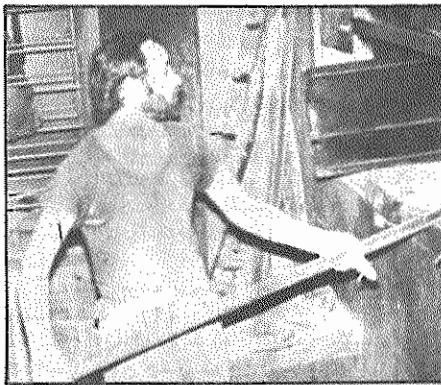




# قانون کار را در مورد نانوائیهای تبریز اجرا کنید

در شهر تبریز قریب ۳۰ نانوائی وجود دارد و در هر یک از آنها ۳ تا ۶ کارگر مشغول به کار هستند. این کارگهان از اولین ساعت روز و قبل از طلوع آفتاب تا غروب، در کنار گرمای طاقت فرسای تنورهای نانوائی کار می کنند. با این حال آنها نه تنها از حداقل امکانات رفاهی و ایمنی برخوردار نیستند، بلکه حتی حقوقی کمتر از مقدار تعیین شده در قانون کار دریافت می کنند. (حداقل حقوق طبق قانون کار برای هر کارگر ساده ۶۳۵ ریال است.)

در نانوائیها بیمه، بهداشت، حق مسکن، حق اولاد و دیگر امکانات رفاهی و ایمنی وجود ندارد و هر روز که کارگران به علت بیماری یا دیگر مشکلات زندگی نتوانند کار کنند، آن روز را بدون حقوق می مانند. حقوق روزهای تعطیل نیز به آن ها تعلق نمی گیرد.



از سنگی بیرون می آیم و سری به لواشیزها می زنیم. به سخنانشان گوش می دهیم و مشکلاتشان را خوب می شویم، این کارگران بیشتر از روستاهای اطراف، به علت نداشتن زمین و وضع نامناسب روستا به امید یافتن کار، به نانوائیها کشانده شده اند.

محمود، یکی از کارگران لواش یز، که ۱۶ سال دارد، می گوید:

"چون در ده زمین نداشتیم و امکانات زندگی برایمان وجود نداشت، به همراه خانواده به شهر آمدم. تا سال گذشته پدرم کار می کرد و من می توانستم به مدرسه بروم. ولی اکنون پدرم مریض و خانه نشین شده است. پس از مریضی پدرم، من ناچار شدم مدرسه را رها کرده کار کنم. حالا در اینجا، در مقابل ۱۲ تا ۱۴ ساعت کار، حدود ۳۵ تا ۴۰ تومان (در ازای هر گونی آرد) می گیرم، که با این بزور با بخور و نمیر زندگی می کنیم. رحیم، شاطر لواش یزی، در ادامه حرفهای دوستش می گوید:

"خلاصه کنیم، از صبح تا غروب کار می کنیم، در حالی که حقوقمان بول یک کیلو گوشت هم نمیشود بچهای خودم، ماهی یکبار هم که شده، رنگ گوشت را نمی بینند."

از او درباره سندیگای پرسیم، می گوید:

"سندیگای کارگران لواش یز بعد از انقلاب تشکیل شد. ولی عملاً به علت مشکلاتی که در پیش بود، نتوانست کاری از پیش ببرد. در باره زندگی خودش می پرسیم. می گوید: وضع ما را که خودتان می بینید. ۱۲ سال است که صبح زود می آیم و غروب خسته و کوفته به خانه می رویم. گردش و تفریح و استراحت هم مثل این که برایمان حرام است. برای بدست آوردن خرج خانواده مجبوریم هر چه بیشتر کار کنیم، و هر روزی که کار نکنیم از حقوق خبری نیست. مثلاً خود من چند روز پیش شیشه با بریدم، ولی با این حال می بینید که اینجا در حال کار کردن هستیم."

به سراغ کارگران "کوفته یز" (بربری) می رویم. در اینجا حقوق اندکی بالاتر است و کارگران به طور متوسط روزی ۸۰ تومان می گیرند. در ده های اینها نیز مشابه دیگر کارگران است. مشکلاتشان همان مشکلاتی است که دیگران مطرح کرده بودند.

محبوب میرزا محمد، صاحب مفازه، که خود نیز در آنجا کار می کند، در باره سندیگای می گوید:

"کارگران 'کوفته یز' (بربری) سندیگای خود را تشکیل داده اند، ولی عملاً کاری از سندیگای بر نمی آید. مواضع زیادی بر سر راه سندیگای وجود دارد، که اول باید آنها را از بین برد."

میر محمد، یکی دیگر از کارگران این نانوائی، در مورد مشکلاتش چنین می گوید:

"دردها و خواسته های همه ما یکی است. نهایت آرزویمان اینست که زندگیمان تا همین شود و فرزندمان بتوانند با خیال راحت درس بخوانند. روی همین اصل است که می پرسیم: مگر فرق بین ما و کارگران کارخانهها چیست؟ چرا ما باید همیشه در این فکر باشیم که اگر فردا از کار افتادیم، چه بلایی بر سر ما می آید؟ ما از دولت می خواهیم که به این دردمان برسد. حداقل با تشکیل تعاونیها ما را به استخدام خود درآورد."

این حداقل خواست کارگران است. باید به مشکلات و نارسائیهای موجود در زمینه کار این کارگران توجه کرد و در راه رفع آنها کوشید. کارگران نمی خواهند و نباید در شرایط قبل از انقلاب زندگی کنند. بر تو انقلاب باید گامهای زندگیشان باشد.

برای آشنایی بیشتر با مشکلات کارگران، به چند نانوائی سر زدیم. تا کارگران خودشان درد ها و کمبودهایشان را بیان کنند و خواسته های به حق خود را ابراز دارند.

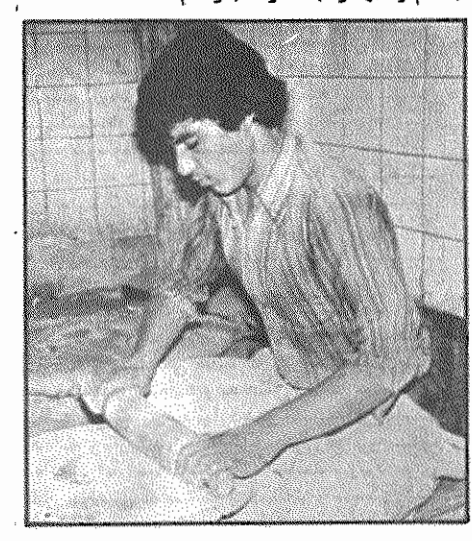
ابند ساری به یک نانوائی سنگی در خیابان فلسطين می زنیم. اکبر نور محمدی، کارگر این نانوائی می گوید:

"۳۵ سال است که شاطرم. می دانید یعنی چه؟ یعنی ۳۵ سال است که هر روز ۱۴ ساعت سر پا کنار این کوره کار می کنم. زندگی من کفار همین کوره ها از بین رفته است. دیگر پیر شده ام. روزانه ۴۵ تا ۵۰ تومان حقوق می گیرم، که با این وضع سرسام آور گران، به هیچ جای زندگی نمی رسد. اگر روزی یکی از افراد خانواده من مریض بشود، دیگر کارمان زار است. سخنانش را چنین ادامه می دهد:

"مثل اینکه ما کارگران نانوائی کارگر نیستیم، چون تا کنون هیچیک از مزایای قانون کار در مورد ما اجرا نشده است. بیمه نیستیم. از حداقل حقوق، یعنی ۶۳۵ ریال استفاده نمی کنیم. حقوق روزهای تعطیل در مورد ما صدق نمی کند. از حق اولاد و مسکن و پایان کار و غیره نیز خبری نیست. تا کنون بارها به اداره کار و فرما نداری مراجعه کرده ایم، ولی کسی برای رسیدگی به کار ما پیدا نشده است. هر چه شکایت کرده ایم، در فرمانداری بایگانی شده است و خاک می خورد. معلوم نیست چند سال دیگر، که کاملاً از کار افتادیم، چه خواهد شد؟"

تجدلی نوری، کارگر دیگر این سنگی، در باره سندیگای می گوید:

"در زمان طاغوت سندیگایی داشتیم که بعد از انقلاب تصمیم گرفتیم دو باره آن را تشکیل دهیم و به جای نماینده طاغوتی، نماینده واقعی خودمان را انتخاب کنیم. ولی فرمانداری مخالفت کرد و گفت همان نماینده قبلی بهتر است سر جایش باشد. من نمی دانم وقتی امام می گوید افراد طاغوتی باید بروند و ما می گوئیم احتیاج به افراد طاغوتی نداریم، چرا مقامات مسئول می گویند نه. نتیجه این کاران شد که نزدیک به ۵۰ کارگر سنگی هیچ وضع نایبی ندارند. نه حقوق درست و حسابی می گیرند و نه از مزایای قانونی استفاده می کنند. من خودم دو تا بچه دارم، که به علت کمی حقوق نتوانستم خرج تحصیلشان را بدهم و آنها را به مدرسه بفرستم."



# کارگران کوره پزخانه زرین خاک ارومیه: محروم از همه چیز



زرین خاک اسم کوره پزخانه های است که در ۱۲ کیلومتری شهر ارومیه، در جاده انبر واقع است. اسم زیبایی دارد، ولی آنچه مسلم است، خاک این کوره پزخانه زرین نیست، بلکه دستهای کوچک و بزرگ توان کارگران خردسالی که در آنجا کار می کنند، زرین است. کارگرانی که از بام تا شام با کار طاقت فرسای خویش مرغوبیت خاک را صاف می کنند و با صد هزار آجری که هر روز در این کوره تولید می کنند، برای صاحبش در واقع زرتولید می کنند. و او را چه باک که کارگر کجا و چطور زندگی می کند؟ کارگر غالباً کار در این مورد می گوید:

"به هر یک از ما، یعنی هر خانوار اتاقکهای داده اند که به غیر از حیوان هیچکس نمی تواند در آن زندگی کند. اتاقکهایی که پر است از حشرات گزنده و حیوانات سم دار."

وی در مورد کارگران این کوره پزخانه می گوید:

"حدود ۴۰ خانوار در اینجا کار می کنند، که در ازای تولید هر هزار آجر ۱۰۰ تومان دستمزد دریافت می دارند. به کوره چینیهای این کوره برای هر هزار عدد آجر ۹ تومان و به چرخ کشها برای هر هزار عدد آجر ۲۷ تومان دستمزد پرداخت میشود."

یکی دیگر از کارگران، که مشغول گل گیری و تازانودن گل فرورفته بود، با چهره ای که خطوط رنج و اندوه سالیان در آن نهفته است، می گوید:

"کارگران کوره پزخانه بدبخت ترین کارگران هستند، چون هیچ چیز در زندگی ندارند. یکی دیگر از کارگران در ادامه حرفهای دوستش می گوید:

"می بینید، همه اش کار، زمانی که کار را شروع می کنیم، ستارگان هنوز در آسمان هستند و غروب وقتی کار را تعطیل می کنیم، که هوا تاریک شده و ستارگان دوباره نمایان می گردند. این زندگی ما ست. کارگران خردسال بخش عمده ای از این کارگران را تشکیل میدهند، که به همراه خانواده درسی نان به این مکانها کشیده شده اند. رحمان، یکی از کارگران است که می گوید:

"۱۰ ساله هستم. تا کلاس چهارم درس خوانده ام."

رحمان، در حالیکه غربال را سه زور در دستان کوچک و زمختش نگاه داشته و مشغول الک کردن خاک بود، ادامه میدهد:

"من نیز مثل دیگر کارگران از صبح مسخر تا شب کار می کنم."

او یکی از کارگران این کوره پزخانه شهرهای اطراف به اینجا آمده اند و بیشترشان نیز کرد هستند. یکی از کارگران در این مورد می گوید:

# کارگران ساختمانی مهاجر: از دولت می خواهیم که به ما زمین بدهد

به محلی که بیشتر کارگرهای ساختمانی سمنان تجمع می کنند، رفتیم. کارگران زیادی جمع شده بودند. عده ای نشسته بودند و با همدیگر صحبت می کردند. چند نفر دیگر در سیاه رو دراز کشیده بودند از بیفوله های کنار خیابان تعداد دیگری از کارگران به طرف اجتماع کارگران می آمدند. چهره های آنها پاف کرده و بی حال و نشان دهنده خستگی مفرط آن ها بود.

تعداد این قبیل کارگران، که از شهرهای دیگر آمده اند، تا کارگر بیاروند، در شهر سمنان زیاد است. آنها در شرایط سختی زندگی می کنند. شبها را با در گوشه خیابانها می گذرانند، و در قهوه خانه ها و یا در خانه هایی که قابل سکونت نیست.

این کارگران از سیستان، مازندران و کردستان به سمنان آمده اند، تا کارگر بیاروند. اکثر آنها قبلاً کشاورز بوده اند. ولی در اثر فقر و بیکاری مجبور شده اند به شهرها مهاجرت کنند، تا بتوانند زندگی خانواده خود را پیش ببرند.

آنها وقتی وارد یک شهر می شوند، مدتی باید بیکاری بکشند تا کارگیشان بیاید. امکان هم دارد که اصلاً کارگیشان نیاید. آن وقت است که به شهر دیگری می روند. بهترین کارگرا به وسیله شرکت های ساختمانی به کار گرفته می شوند و از آنجا که این کارگران ساکن سمنان نیستند، صاحبان شرکت ها از این جریان سوء استفاده می کنند و با دستمزد کمتر و کار بیشتر آنها را به کار می گیرند.

این کارگران از هیچگونه مزایای قانونی کاربر-خوردار نیستند. با چند نفر از کارگران به گفتگو نشستیم. یکی از کارگران به نام غلامعلی حقیقی، گفت:

"من اهل آزاد شهر هستم. قبلاً کشاورز بودم. زمین داران زمینهای ما را گرفتند و ما را فراری دادند. او می گفت:

"روزی ۱۰ ساعت کاری کنم و در ازای آن ۸۵

# حقوق عقب افتاده کارگران باید پرداخت گردد

شرکت بعیم، در ۱۰ کیلومتری شیراز نزدیک پالایشگاه قرار دارد. این شرکت در حال احداث یک انبار برای شرکت کود شیمیائی است.

روز سه شنبه ۵۹/۶/۱۱ بیش از ۴۰ تن از کارگران این شرکت بطور دستجمعی به اداره کار مراجعه کردند و خواهان آن شدند که حقوق ۳ ماه آنان، که توسط عباس فرد (بیمانکار شرکت) پرداخت نشده، پرداخت گردد.

این کارگران، که در میان آنان نوجوانان کم سن و سال نیز به چشم می خوردند، می گویند:

"۳ ماه هست که پولی به ما نداده اند و کارفرما ۲۰ روز است که به تهران رفته و دیگر پیدا پیش نیست و مجبوریم گرسنگی بکشیم، چون دیگر هیچ پولی در اختیار نداریم. اداره کار قول داده است که اگر کارفرما حقوقشان را پرداخت نکند، توسط دادگاه انقلاب، اموال وی را بفروشد و حقوق ما را از آن طریق پرداخت کند."

# اتمام مواد خام و بیکار شدن کارگران

شرکت ریکوریتس شیراز به وسیله بنیاد مستضعفین اداره می شود. این شرکت ۸ نفر کارگر دارد. از جهانشاهی، رئیس و صاحب کارخانه، ۷ ماه پیش خلع مالکیت شد. بعد از اینکه کارخانه در اختیار بنیاد قرار گرفت، حقوق سه ماه اول کارگران شرکت پرداخت شد. ولی بنیاد از پرداخت حقوق ۶ ماه کارگران کارخانه تا تاریخ ۵۹/۶/۸ خودداری کرده است. کارگران علیزغم عدم دریافت مزایای کار خود ادامه دادند و مسئله پرداخت دستمزد عقب افتاده کارگران از طریق نمایندگان بیکاری شد. کارخانه به علت تمام شدن مواد اولیه چندی پیش تعطیل شده است. در این مدت کارگران به تمام مسئولین امور در شیراز شکایت کرده اند و نماینده این کارگران برای بیکاری و رسیدگی به این موضوع حتی به تهران نیز رفته است.



کارگران بیکار ساختمانی سمنان، می بینند تا آنها را بکار بگیرد

گذری به روستا

روستای شول (بند امیر)

روستای شول، در منطقه مرودشت، دریاچه رودخانه، کرو ۳ کیلومتری بند امیر واقع است. در اطراف این روستا تاجشم کار میکند دشت های وسیع وجود دارد. در این روستا در حدود ۲۵۰ خانوار (۱۰۰۰ نفر) زندگی می کنند. وضع ده از این قرار است:

**بهداشتی و آب**  
در این روستا درمانگاه وجود ندارد. روستا- ثیان بیمار باید به درمانگاه بند امیر جهت مداوا رجوع کنند. جمعیت این روستا زیاده است و درمانگاه یک روز در میان و فقط ۲ ساعت بیماراران را مداوا می کند.

در اطراف این روستا آبگیر کوچکی وجود دارد، که بهترین محل برای رشد انواع حشرات، بویژه شته، مالا ریاست، برای اینکه روستائیان بوسیله این حشرات بیمار نشوند، بایستی سطح این آبگیرها همواره سم پاشی شوند.

**بعد از انقلاب**، روستائیان با کمبود آب (هر خانوار ۱۰۰۰ تومان) بروی چشمه ای که در نزدیکی روستا قرار دارد، موتور و منبع آب نصب کردند و آب آنرا بوسیله لوله کشی به منازل می رسانند. روستائیان بند امیر نیز از این چشمه استفاده می کنند. بعلت کم بودن قدرت موتور و کیفیت زیاد این دو روستا، آب بمقدار کافی به خانه ها نمیرسد.

**آموزشی**  
در این روستا دبستان کوچکی وجود دارد. دو نفر آموزگار، کارسوادآموزی روستائیان را بعهده دارند و از کلاس اول تا پنجم را تدریس میکنند. در این روستا کلاس شبانه نیز دایر است. بعلت فقر و روستائیان عده کمی در این دبستان تحصیل می کنند.

**تاسیسات و سازمان ها**

در این روستا شرکت تعاونی وجود دارد، که میتواند نیاز روستائیان را برطرف کند. ولی این شرکت چندان فعال نیست. همچنین انجمن ده نیز در روستا وجود دارد، که نمایندگان آن همان نمایندگان دوران طاغوت هستند. لازمت نهاد های انقلابی کم کنند تا با انتخابات جدید و تشکیل شورای ده، این مسئله، بنحوی نباشد. انقلاب حل شود. این روستا برق ندارد. با توجه به اینکه کابل برق از نزدیکی روستای امیر آباد می گذرد، با صرف هزینه کمی، میشود به این روستا برق کشید.

**اقتصادی**

از ۲۵ خانوار این روستا در حدود ۶ خانوار خوش نشین هستند. بقیه آنها خرده مالک و کم زمین هستند. در اطراف این روستا، یکی از زمینداران این منطقه، در حدود ۳۰۰ هکتار زمین و یک دامپروری مجهز در یک کیلومتری روستا دارد. خوش نشینان این روستا بر روی زمین های بزرگ مالک و زمینداران بزرگ روستا را بند امیر کار می کنند.

خوش نشینان و کم زمین ها هنوز نتوانسته اند بر روی زمین های مالک بزرگ، "شمار" ایجاد و قانون را اجرا کنند. آنها از گران بودن کود شیمیایی نا راضی هستند. آنها کود شیمیایی را از شرکت تعاونی کسه ای ۶۰ تومان خریداری می کنند. محصولات عمده این روستا گندم و پیاز است. گندم برای برطرف کردن نیازهای روستائیان کشت می شود.

درفصل برداشت محصول روستائیان، از کمباین- داران مرودشت، کمباین اجاره می کنند. سوال گذشته برای هر هکتار، کمباین داران ۲۵۰۰ ریال مطالبه می کردند. یکی از بیزارکاران در مورد محصول بیاز چنین می گوید:

یکی از سخت ترین کارها کشت پیاز است. باید هر روز از صبح تا شام بروی زمین عرق بریزیم و زیر آفتاب سوزان کار کنیم، تا محصول با یکدند شیره جانمان عمل بیاید، آنوقت باید محصول را به شهر ببریم و دوستی تقدیم واسطه های شهری کنیم، تا از هر طریق که دلمان خواست، بروی محصول قیمت بگذارند، واسطه دسترنج ما را غارت می کنند."

در اطراف این روستا زمینهای واپسته به سازمان محیط زیست وجود دارد، یکی از روستائیان در این مورد می گوید:

شاه اینجا زمین داشت و پدر ما را درمی آورد. ما حق ندانستیم به این زمینها نزدیک شویم، زاندارم- ها ما را می گرفتند و زندانی میکردند و در بسیاری مواقع ما را کتک می زدند و ما حق حرف زدن نداشتیم. وضع ناپسایمان روستاها نتیجه سه کاری های رژیم سابق است. رژیم طاغوت با وابسته کردن کشاورزی به انحصارات آمریالیستی، بزرگترین ضربه را به امر کشاورزی و روستاها وارد آورد. البته از میان برداشتن این آثار شوم، محتاج به زمان است، ولی آنچه که میتواند در حال حاضر مفید به حال انقلاب و روستائیان باشد میتواند فوراً انجام گیرد، در وهله اول، اجرای بیگیر قانون اصلاحات ارضی و کوتاه کردن دست بزرگ مالکان است. سپس طرح برنامه های مشخص کوتاه مدت و دراز مدت جهت بسازی و نوسازی روستاهاست، که باید همزمان با اجرای قانون عطفی شود. تنها از این طریق است که میتوان به وضع ناپسایمان کشاورزی و روستاها سرور سامان داد و دهقانان را به انقلاب و دستاوردهای آن امیدوار کرد و کانون های ضد انقلاب را که، بزرگ مالکان ایجاد میکنند، درهم کوبید.

بویکرمان زخمهای شکنجه نشسته است



چفانرگس - زندگی در کنار تپاله ها و در گل و شل زیر فشار همیشگی مالک بزرگ، تاکلی باید ادامه یابد؟

برای آشنایی با مسائل روستائیان چفانرگس در بخش ماهیشت، به این روستا می رویم. ویای درد- دل چند تن از روستائیان بی نشینیم. چفانرگس روستاییست از توابع استان کرمانشاهان و جمعیت آن در حدود ۱۰۰ خانوار است. در این روستا ۷۰۰ هکتار زمین در اختیار دهقانان است، که قسمتی از آنها زیر کشت و قسمتی از زمینها بایر است.

۱۵۵ هکتار زمین در مالکیت یک مالک بزرگ و سرمایه دار است. علاوه بر این، مالک مذکور در روستاهای منطقه سنجاچی، گرگ آبی، زالو آو، و سیه سیه چندین ملک دارد و همچنین چندین ساختمان و نمایندگی فروش تراکتور و تعدادی از سهام کارخانه سیان در شهر نیز در مالکیت اوست.

به گفته اهالی در این روستا، امکانات زیادی برای دامداری وجود دارد، ولی به علت کمبود دام تنها دامداری نمی تواند جوابگوی نیازهای آنها باشد. اهالی برای بهبود وضع دامداری اقدام به گرفتن وام کرده اند. اما وام را در صورت تاسیس دامداری مدرن در اختیار آنها قرار می دهند، که این امر از عهده آنها خارج است. بیش از ۶۵۰ هکتار زمین این روستا بایر است و دادگاه انقلاب هم گفته: تا تشکیل هیئت هفت نفری از کشت این زمینها خودداری شود. اهالی نیز برای جلوگیری از هرگونه تغییر این زمینها را کشت نکرده اند. ضمناً هیچگونه صنعت دستی در این روستا تولید نمی شود.

مشکلات و خواست های روستائیان

برای آشنا شدن با مشکلات و خواستهای اهالی این روستا، بای صحبت چند نفر از آنها بی نشینیم. در مورد بزرگ مالک فعلی، از یکی از روستائیان سوال می کنیم. می گوید:

"از ظلم های مالک فقط یک گوشه از آن را شرح می دهم. حدود هفت سال پیش برای این ده تیر برق کشیدند، که یازده تیر آن از زمینهای مالک رد می شد. اما مالک خودش سرانجام چوبیها را از زمین در آورد. به همین علت در دوران رژیم سابق ما به راجع مشکل شکایت کردیم، اما مالک ده به کمک عوامل خود ۵۲ مبلغ استخدام کرد، که زهیر این آدمها دو پسرش بودند.

در دوران انقلاب این تفنگداران شبانه روز برای اهالی ده مزاحمت فراهم می کردند، جلوی گوسفندان ما را می گرفتند، حلق عبور از زمینهای مالک را به اهالی نمی دادند و حق این کارها، تا زمانی که انقلاب پیروز شد، مالک، تفنگداران را با هزینه خود شهر ده نگه داشت. به دستور مالک لوله های آب روستا را بریدند. منبع آبی که آب آشامیدنی روستا را تامین می کرد، خراب کردند. بسیاری از لوله ها را دریدند و چوبیهای آبی، که از روستاهای اطراف (سنگتراش- نورپیر) برای مشروب کردن روستایی آمد، خراب کردند. علاوه بر این کارها، مالک در برابر هر فعالیتی که به خاطر احقاق حق روستائیان می صورت گیرد، دهقانان را شکنجه می دهد. از جمله، سال گذشته فردی را به نام حسن، که از اهالی ده سنگتراش بود، در قلعه شکنجه کرد و او را چوب زد. این روستایی افزود:

"مالک در میان قلعه خود شکنجه گا های درست کرده بود. این شکنجه گاه آب انباری به طول ۵ متر بود که دهقانان را برای شکنجه چندین روز در آن آب انبار زندانی می کرد. از جمله یکی از اهالی همین ده، که شکنجه شده بود، علی یاور قاسمی بود، که حدود ۵ روز در آب انبار زندانی شد و بعد از آزادی بر اثر بیماری درگذشت. روستائی دیگری به نام "براتعلی روزگرد" نیز دو روز در آب انبار شکنجه شده بود. روستائیان زیادی هستند که در همین آب انبار زندانی بوده اند."

از همین دهقان سوال می شود که مالک قبلی چگونه این همه زمین بدست آورده است؟ وی جواب می دهد:

"قبل از تقسیم اراضی رژیم گذشته، مالک ۵

دهقانان کم زمین

وبی زمین!

باتشکیل کمیته های خود

وباتکیه به پاسداران متعهد

و افراد سوز جهاد سازندگی،

بهمسئولان دولتی کمک کنید،

تاقانون اصلاحات ارضی

سریعاً و بسود شما اجر اشود

روستای خلار و مشکلاتش

روستای خلار در ۶ کیلومتری شیراز قرار دارد. این روستا را کوره راهی به جاده شیراز یاسوج وصل می کند، که در برخی نقاط برای چهارپایان نیز عبور از آن مشکل است.

این روستا قبلاً یکی از آبادترین روستا های اطراف بوده است، ولی در نتیجه سیاست ضد- دهقانی رژیم سابق، از ۳۰۰ خانوار دهقان، در حال حاضر ۵ خانوار باقی مانده اند. علت اصلی مهاجرت خانمان برانداز روستایی، نداشتن زمین و ستم مالکان بوده است.

چهره روستای خلار راز خانه های دهقانی خشت و گلی و کوچه های تنگ و مملو از تپاله و گرد و خاک مشخص می سازد.

زمین های زراعتی این روستا قبل "اصلاحات ارضی شاهانه" توسط مالکان و به مدت ۳ سال از دولت سابق اجاره می شد. در نتیجه استثمار مضعفی برای دهقانان وجود داشت. در جریان "اصلاحات ارضی" به هر خانوار روستایی حدود ۲ هکتار زمین زراعتی تعلق گرفت. چون به بسیاری از دهقانان زمینی تعلق نگرفته بود و ناکافی بودن زمین برای بقیه، علت کوچ سریع و آوارگی روستائیان شد. محصول عمده این روستا گندم است، که به صورت دیم کشت می شود. بنا به اظهارات روستائیان متأسفانه بر اثر کمبود باران، محصول امسال خوب نیست.

دهقانان برای شخم زمین شان باید تراکتور کرایه کنند، که برای هر هکتار (زمین دیمی) ۸۰ - ۹۰ تومان اجرت می دهند و برای دروی گندم صاحبان کمباین برای هر هکتار ۱۵۰ - ۱۶۰ تومان اجرت می گیرند.

آقای کشاورز، دهقان فعال و پرشوری که برای چند سالی گاو و گوسفند خود مشغول کندن گنبرود، اظهار می داشت:

"در رژیم سابق با هزار دردر توانستم ۲- هکتار زمین بدست آورم، اما برای این ۲ هکتار ۱۰ هزار تومان پول خرج کردم. الان هم روی این زمین کار می کنم. گرچه درآمدی ندارد، ولی من حاضر نیستم به شهر بروم و کار اینجا را رها کنم. هزینه خیلی گران است. کرایه تراکتور و کمباین زیاد است. اینها را باید دولت برای ما فراهم کند. به دستور امام هر چه دستمان رسید، کاشتیم، اما زراعت- می خردن؟"

در ادامه تپه ها کشت انگور (به صورت محدود) نیز رایج است.

وضع بهداشتی و آموزش و تاسیسات ضروری زندگی، یکی دیگر از علل مهاجرت روستائیان در نتیجه رکود کشاورزی است.

دهقانان با کمک خود بنای یک در مانگاه را ایجاد کرده اند. ولی هنوز از دکتر و دارو خبری نیست و به قول روستائیان: "آیا باید به ساختن خالی درمانگاه دل خوش بود؟"

این روستا دارای یک باب دبستان (تا کلاس پنجم ابتدایی) است، ولی معلمان بطور مرتب در سرکار خود حاضر نمی شوند و امسال هم تعدادی - دانش آموز در کلاس ها روزه شده اند. یکی از روستائیان می گوید:

"وقتی خوب تدریس نکرده اند، چه انتظاری دارند که دانش آموز در سش را به خوبی یاد گرفته باشد و از عهده امتحان بر آید؟"

این روستا فاقد برق است و تاکنون در این زمینه اقدامی نشده است.

آب آشامیدنی را خود روستائیان به منازل لوله کشی کرده اند، ولی روستا فاقد حمام است. در خانه باید رفت که، آب یکی از بهترین مسائل این روستاست. دهقانان زحمتکش این روستا خودواقند که، اگر زمین های دیمی خود را زیر کشت آبی ببرند، به مراتب محصول بیشتری به دست خواهند آورد.

پس حفر جاهای عمیق و نیمه عمیق و همچنین تکمیل کردن چاهی که نیمه تمام مانده است، ضرورت فوری دارد و باید در این زمینه اقدام کرد.

ده خلار امکان دارد آباد سرسبز و پربرکت باشد. اگر رژیم شاه سابق کاری کرد که از ۳۰۰ خانوار دهقانی تنها ۵ خانوار باقی بمانند، دولت انقلاب باید با تشویق تعاونی بر زمین مشاع و دادن وسایل کار و تولید و تامین آب و بذر و کود و تراکتور از طریق همان "مراکز خدمات کشاورزی"، کاری کند که رونق و آبادی به این ده بازگردد.

برقرار باد اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی  
و دمکراتیک ایران در جبهه متحد خلق





### رفقای توده‌ای ما را در کردستان آزاد کنید

مدتی است که دونفر از رفقای توده‌ای بنامهای جعفر حیدری و محمد شیخی، را بدون دلیل، در کردستان دستگیر کرده‌اند. طبق اخبار واصله جعفر حیدری را به شش‌ماه حبس محکوم و از سندیج به زندان اوین منتقل کرده‌اند. ما به این عمل خلاف عدالت و مصالح انقلاب شدیداً اعتراض می‌-

کنیم و آزادی فوری حیدری و شیخی را خواستاریم. به تصدیق دوست و دشمن، حزب توده ایران پشتیبان صدیق انقلاب و مدافع فداکار جمهوری اسلامی ایران بوده و هست. جوفتار دشمنانه با دوست سزاوار دادگاه انقلاب جمهوری اسلامی ایران نیست.

### شناخت دشمن...

بقیه از صفحه ۱

ایران بر عملکرد خونین امپریالیسم جنایت‌پیشه و غارتگر آمریکا بر ایران استوار است. در واقع امام خمینی حرف ۳۶ میلیون ایرانی را بازمی‌گوید که یک‌ربع قرن در کارخانه، در مزرعه، در مدرسه، در خیابان، بر سر سفره‌های خالی، در سلول‌های زندان، در اتاق‌های شکنجه، در تبعید و در همه و همه جا ستم امپریالیسم جهانی، به سرکردگی یانکی‌ها را با گوشت و استخوان خود لیس کرده‌اند. این تجربه تاریخی، که به‌مقیاس جهان تحت ستم امپریالیسم و گستردگی آن در آخرین پیام امام خمینی بردشنی تمام‌منکس است:

«آمریکا برای سطره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی خویش بر جهان زیر سلطه از هیچ جنایتی خودداری نمی‌نماید. او مردم مظلوم جهان را با تبلیغات وسیعش، که بوسیله صهیونیسم بین‌المللی سازماندهی می‌گردد، استثمار می‌نماید. او با ایادی عرموز و جنایتکارش چنان خون مردمان بی‌پناه را می‌مکد، که گویی هیچکس جز او و اقرارش حق حیات ندارد...»

این سخنان بار دیگر نشان می‌دهد که رهبران انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران چگونه دشمن اصلی خلق‌های ایران را می‌شناسد، آن را بیابای رسوا می‌کند و مردم مظلوم جهان را به اتحاد علیه آن می‌خواند.

همه‌دوستان انقلاب ایران پشتیبان این خط هستند. همه یاران وفاداران انقلاب ایران - چه مسلمان، چه پیرو سوسیالیسم علمی - در همین مسیر می‌روند و در همین

### جوان توده‌ای...!

مطلبی که در زیر می‌خوانید، نامه یکی از اعضاء «سازمان جوانان توده ایران» است. رفیق جوان ما بعد از پیوستن «سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران» به صفوف مبارزین «سازمان جوانان توده ایران» احساسات اذبل‌پرخته خود را بروی کاغذ آورده است. نامه را بخوانیم، که خود گویای همه چیز است:

«با سلام!

آنچه می‌گویم، همه آن چیزی نیست که می‌خواهم! رفقا! بغضی بزرگ، آمیخته با خوشی، غرور آلوده و افتخاربرانگیز که می‌گذارد همینطور اشک شوقم، چشمهایم را بسوزاند، راه کلیم را گرفت؛ مثل وقتی که اولین بار پرواز «نویده»ها را در هوای بارانی و سرد اجتماع «شبهای شمر» دیدم!

منلوقتی که اولین بار در راهپیمایی عظیم و پر هیبت «عید فطر» شعار «برادر، بپاخیز، برادرت کشته شده» را خواندم.

مثل وقتی که اولین بار «قطار فتنک» را به سربازی که پشت مسلسل سنگینش نشسته بود دیدم و «کمیته» را نشانه می‌رفت، رساندم! مثل وقتی که اولین بار سرود پرشکوه و بسنجیده «حزب» را زیر سقف سالن ورزش دانشگاه صنعتی، بی‌خوف و وهم‌شنیدم! رفقا! ما را و مرا از تبار باغدانیان دانسته‌اند، از سلاله وارطان، که پیروزی امروز انقلابمان در گرو جانهای پاکشان است؛ که در پیکار خونین و بی‌امان با استعمار و استبداد، جانانه، به رسائی قامتشان ایستادند!

که در نبرد مرگ و زندگی، مرگ را پذیرا شدند، تا مردم شریف و قهرمان میهنمان آزاد زیند و خود رها از بند رست و پاکیز «وابستگیها» سرنوشته خود را رقم زنند.

این را همه کس می‌داند که «توده‌ای» بودن چه دشوار است! رفقا! ما را و مرا به سازمان جوانان حزب سترگ سلحشوران ازجان گذشته و سراپا یثار، حزب ابر مردان مبارزه دانش، پایداری و فداکاری، حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران پذیرا شده‌ایم، به سازمان جوانان حزبی که صفحه صفحه تاریخ حماسه آفرین و خونینش را با رنج و درد قرن‌ها شکنجه و زندان و تبعید و داغ خونین صدها تیرباران نوشته‌اند. «موهبتی است زیستن» رفقا! و دوشادوش کارگران و زحمتکشان و روشنفکران «حزب توده ایران» زمزمین!

آنچه گفتم همه آن چیزی نبود که می‌خواستیم، رفقا! - وقت تنگ‌است، «مردم»ها را باید به مردم برسانیم - این را و همه آنچه را که انجام می‌دهم، کوششی است برای آغاز انجام، وظیفه‌ای است که «حزب» به‌مهام گذاشته؛ وظیفه‌ای سترگ که نبرد با امپریالیسم، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و دفاع از انقلاب و «جمهوری اسلامی ایران» از اولین آنهاست.

زنده باد حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران!»

### ژنرال ضیاء الحق...

بقیه از صفحه ۱

و نظامی رژیمهای وابسته به آمریکا و تقویت مواضع سیاسی و نظامی - اقتصادی امپریالیسم آمریکا و حلقه‌ای از زنجیره محاصره سیاسی و نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران، جمهوری دمکراتیک افغانستان و کشورهای عضو جبهه پایداری در منطقه خاور نزدیک و میان‌هنه‌است. مسافرت قریب الوقوع ضیاء الحق به واشنگتن و دیدار وی با کارتر رئیس جمهور آمریکا نیز بدون تردید با همین طرح‌های سیاسی و نظامی آمریکا و اجرای توطئه‌های جدید علیه جمهوری اسلامی ایران و جمهوری دمکراتیک افغانستان و هم‌پیوندی نظامی و سیاسی هرچه بیشتر رژیمهای دست‌نشانده آمریکا در این منطقه، در ارتباط است.

امپریالیسم آمریکا، علاوه بر طرح‌های ضربتی کوتاه مدت باهدف براندازی جمهوری اسلامی ایران، جمهوری دمکراتیک افغانستان و تضعیف مواضع کشورهای عضو جبهه پایداری، می‌کوشد با تقویت نظامی و تثبیت مواضع رژیمهای دیکتاتوری نظامی در پاکستان و ترکیه و رژیمهای سرسپرده خود در مصر، عربستان سعودی، عمان و امارات عربی، مواضع نظامی و سیاسی و موقعیت استراتژیکی - نظامی خود را در این منطقه تقویت کند و حلقه محاصره سیاسی و نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران، جمهوری دمکراتیک افغانستان و کشورهای عضو جبهه پایداری کشورهای عربی را تنگتر

و مستحکمتر سازد. همین‌علت است که کودتای نظامی امریکائی در ترکیه به ژنرال ضیاء الحق روحیه میدهد و او را به تقویت مواضع رژیم ضد خلقی و دیکتاتوری خود امیدوار میسازد.

اما با کمال تعجب و تعجب مسئولان وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و شخص آقای صادق قطب‌زاده وزیر امور خارجه، برغم منافع انقلاب و تقویت مواضع بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران و برغم اظهارات صریح امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در باره ماهیت ضد خلقی رژیم ضیاء الحق در پاکستان، خط مشی همکاری نزدیک با پاکستان را اتخاذ کردند و سعی در همگون کردن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با این رژیم کردند. در حالیکه همه سازمانها و گروه‌های انقلابی و متعهد نسبت به منافع انقلاب و جمهوری اسلامی ایران ماهیت رژیم وابسته و ضد خلقی پاکستان را افشاء می‌کردند و مسئولان امور را از زینهای همکاری با این رژیم برحذر می‌داشتند، قطب‌زاده در نفی وابستگی رژیم ضیاء الحق به امپریالیسم آمریکا اصرار می‌ورزید. قطب‌زاده صریحاً اظهار کرد:

«اعتقاد ندارم که پاکستان کاملاً وابسته به آمریکا است.»

آیا اتخاذ چنین موضعی نسبت به رژیم ضیاء الحق از جانب صادق قطب‌زاده امری متصادف و تنها ناشی از عدم شناخت ماهیت رژیم پاکستان است، یا انگیزه‌های دیگری دارد؟!

### شوخی نیست...!

### اسلام آمریکائی، سوسیالیسم راهم تکفیر، می‌کند

همانطور که میدانید، «اسلام آمریکایی» در مقابله با اسلام انقلابی امام خمینی، با عجله و دستپاچه به «تکفیر» امام خمینی و اسلام انقلابی ایران پرداخت. تازه‌ترین این تکفیرها، تکفیری است که از سوی «مفتی اعظم» مراکش صورت گرفته است.

و اما جالب است بدانید، که «اسلام آمریکایی» به همین شدت سوسیالیسم را نیز «تکفیر» می‌کند. اخیراً عده‌ای از علملاء برجسته، در بنگلادش و پاکستان فتوایی صادر فرموده‌اند و طی آن سوسیالیسم را «کفر» لقب داده‌اند. البته مطمئناً که سؤال نمی‌کنید: چرا این علملاء برجسته، تا بحال در این فتواها، برای یکبار هم که شده، آمریکا را تکفیر نکرده‌اند!

### آرزوی آقایان!

«آمریکا می‌تواند همه شهرهای شوروی را، که بیش از ۱۵۰ هزار نفر جمعیت دارد، منهدم کند.» (میزان، ۲۰ شهریور ۵۹)

### طفلکی فرح!

یکی از روزنامه‌های تازه متولد «بامداد» که بنا به‌مدت مرضیه گردانندگانش، اوضاع و احوالش را با نظریات پرژنیسکی «میزان» می‌کند، نصف صفحه بزرگ روزنامه خود را اختصاص داده است به مصاحبه با فرح! این مصاحبه که به‌عکس‌نگام‌نگیزی در جامه سیاه، از «شهبانوی» آنهایی مزمین است که هنوز مهرش را از دل وانگذاشته‌اند، تمامی به شرح زندگی «رفقت‌انگیز» فرح اختصاص دارد و خانم بزرگوار، که در چندماه آخر سلطنت شاه جانی، در همه کشتارها در ایران دست داشته، در حالیکه با «صدای گرفته و ضعیفی» حرف می‌زند، از «مسائل وحشتناک» و «مشکلات بی‌پایان»، از «زخم‌هایی که برداشته» از «شوکه‌های وحشتناک» می‌گوید، و بعدم خودش را به‌کوچه علی‌چپ می‌زند که، از ساواک و جنایات این روحش بی‌خبر بوده‌است!

خلاصه آنقدر این سخنان دردناک است، که خواننده کم‌مانده احساساتی بشود و بگوید: «گورپدر مال دنیا! ثروت شاه را ببخشید به فرح، برود زخم‌هایش را درمان کند! اما همینکه یادش می‌آید که این مصاحبه در ترازوی کسانی «میزان» شده، که «سلطنت بدون شاه» می‌خواستند و حلال‌غم دوری از آمریکا را می‌خورند، جلوی احساسات خودش را می‌گیرد.

از آنجاکه این مصاحبه منبعی ندارد، به‌نظر می‌رسد که مصاحبه‌گر آن نماینده «سلطنت دوستان بدون شاه» باشد!

### امنیت قضائی ...

بقیه از صفحه ۱

آنان در میان مستضعفان جهان طعمه زند.

در شرایط پس حساس و خطیر کنونی، برهم‌زدن امنیت قضائی، نقض قانون اساسی و دیگر مقررات جمهوری اسلامی، ترویج خودسری و لجام‌گسیختگی، ایجاد اختلال در اداره امور کشور توسط نهادهای انقلابی و مقامات مربوطه دولتی، به‌رغوغوان و بهانه‌های باشد، دانسته یا ندانسته به‌زیان انقلاب، کشور و مردم است.

انتقاد سازنده از نارسائیه‌ها، ارائه پیشنهادها و طرح‌های مثبت برای رفع دشواریها، که لازمه پیشرفت یک جامعه متحول انقلابی است، باید با کار فعال و کوشش خلاق روزانه توأم باشد، نه اینکه بهانه‌های برای تحریک و توطئه، ایجاد درگیری و خرابکاری، بر هم‌زدن امنیت قضائی و نظم اجتماعی شود. حفظ نظم اجتماعی و امنیت قضائی برای همه جامعه ما، در مقابل توطئه‌های دشمن اصلی‌مان امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب پرورده‌اش، و برای کار و زندگی روزانه هر یک از افراد جامعه ضروری است. بدام عناصر دشمن، عمال امپریالیسم و پسمانده‌های ساواک، مغرضین و یا ناآگاهان تحریک‌شده بی‌تقیم، آنها را بتناسیم و افشا کنیم و جمهوری اسلامی ایران را، که با خون ده‌ها هزار قهرمان شهید بدست آمده است، بگوری چشم دشمنان، تحکیم کرده، به پیش‌بریم.

علاقتمندان می‌توانند کمک مالی خود را بحساب بانکی به نام تقی‌کمیشویه شماره ۳۲۳۲ شعبه ۴۱۸ بانک ملی ایران (شعبه شاه اسماعیل صفوی)، خیابان شهید دکتر حسین فاطمی بپردازند.

### کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است

رفقا روزبه و آرش از خرمشهر و آبادان ۲۰۰۰۰۰ ریال  
جمع‌آوری شده در عروسی در شهرستان سقز ۲۰۰۰۰ ریال  
مصوبه ب. ۵۰۰۰ ریال  
م. از بندر انزلی ۵۰۰ ریال  
ثریا. ع. ۱۰۰۰۰ ریال  
م. خادم از اصفهان ۲۰۰۰۰ ریال  
در آبی از آمریکا ۱۰۰۰۰ ریال  
گروه تند از قم ۲۰۰۰ ریال  
ایران. ب. ۲۰۰۰ ریال  
آزادی ۳۰۰۰ ریال  
رامین ه. از فروش آدامس و پس‌انداز ۲۳۰۰ ریال  
م. ۲ عدد سکه نیم‌پهلوی سابق ع. ف. تعدادی سکه طلا  
ف. ب. ۲۰۰۰ ریال  
سازمان حزب در بسلزیک ۲۰۰۰۰ ریال  
الله صمد ۱۰۰۰ ریال  
یکی از یاران تیزابی ۵۰۰۰ ریال  
رضا و محمد از لندن ۲۰۰۰ ریال

نامه مردم  
ارگان مرکزی حزب توده ایران

دارنده امتیاز  
و مدیر مسئول:  
منوچهر بهزادی

خیابان ۱۶ آذر شماره ۶۸

(دفتر نامه «مردم»  
هنوز در اختیار  
نامه «مردم» نیست)

NAMEH  
MARDOM

No. 335  
17 September, 1980

Price:  
West-Germany 0.80 DM  
France 2 Fr.  
Austria 8 Sch.  
England 20 P.  
Belgium 10 Fr.  
Italy 350 L.  
U.S.A. 40 Cts  
Sweden 1.50 Skr.

### برای مقابله با تجاوز نظامی امریکا، تمام خلق باید از نظر نظامی مجهز شود